



خدمتکاران و پرستاران خانگی
که مرتکب قتل می‌شوند

اعتماد بی جا؛ بلای جان سالمندان

یک خانه اعیانی درندشت و ویلایی با کلی لوازم عتیقه و زیرخاکی، گاوصندوقی پر از طلا و جواهر و اشیای گرانقیمت و البته صاحبخانه‌ای سالخورده که تک و تنها در چنین خانه‌ای زندگی می‌کند و توان برداشتن حتی چند قدم ساده را هم ندارد، چه برسد به این که از جان نحیفش در برابر غریبه‌ها و مهاجمان احتمالی دفاع کند. همین چند مورد، برای برخی پرستاران خانگی و خدمتکاران زن و مرد آن قدر دندانگیر و وسوسه‌کننده است که برای رسیدن به این اموال پرزرق و برق و داشتن یک زندگی شاهانه که شاید فقط آن رادر رویاهای خود می‌دیدند، حاضرند هر ریسکی را به جان بخرند. تماشای قد و بالای چنین خانه‌ای و رویای سروری در آن، چنان آتشی به جان برخی پرستاران خانگی و خدمتکاران می‌اندازد که ثانیه ثانیه زندگی‌شان می‌شود نقشه و برنامه‌ریزی برای سر به نیست کردن بی سروصدای صاحبخانه تا اموالش را بی دردسر صاحب شوند و بشوند آقا یا خانم خانه و حکمرانی کنند. این سرنوشت سیاه برخی از زنان و مردان سالخورده و متمکنی است که در دام خدمتکاران حریص و طماع گرفتار شده و به قتل می‌رسند.

لیلا حسین زاده

تیش

طمع دختر خدمتکار

آبان سال ۹۸ هم دست یک دختر خدمتکار جوان به خون یک پیرزن ۸۲ ساله آلوده شد. جنایت زمانی لورفت که دختر پیرزن به خانه مادرش رفت تا به او سرزند اما پس از ورود به خانه با جسد مادر و سرقت طلاهای او مواجه شد. پرونده با موضوع مرگ مشکوک به شعبه پنجم دادسرای امور جنایی تهران ارسال و تحقیقات گسترده برای روشن شدن علت مرگ پیرزن آغاز شد. به گفته دختر این پیرزن، مادرش دچار شکستگی لگن شده بود و برای همین چهار ماه قبل از فوتش، زنی به نام شوکت از او پرستاری می‌کرد. گاهی هم دختر شوکت به خانه پیرزن می‌آمد و خانه را نظافت می‌کرد. اولین فرض کارآگاهان این بود که اکرم، دختر شوکت در این ماجرا دست دارد اما وقتی اکرم دستگیر شد، منکر قتل شد. در ادامه، وقتی اکرم در برابر شواهد و مدارک پلیسی قرار گرفت به قتل و سرقت از پیرزن اعتراف کرد. او گفت: «مادرم نظافتچی پیرزن بود. یک بار که برای نظافت به خانه پیرزن رفته بودم، متوجه شدم او تنها زندگی می‌کند. چون می‌دانستم طلاهای زیادی دارد، تصمیم گرفتم طلاها را سرقت کنم و با تصمیم قبلی برای سرقت به خانه پیرزن رفتم. وقتی وارد شدم، در یک فرصت مناسب پیرزن را از پشت هل دادم، وقتی به زمین افتاد، گردن او را چنگ انداختم تا گردن بندش را بکنم که مقاومت کرد.» وسط درگیری، پیرزن شروع به سروصدا کرد و اکرم که ترسیده بود همسایه‌ها صدای او را بشنوند، دستش را روی دهان گذاشت اما پیرزن خفه شد. پس از قتل پیرزن، اکرم طلاهای سرقتی را به مبلغ ۱۰ میلیون تومان فروخت اما پول یادآورده چندان دوامی نداشت و توسط پلیس دستگیر شد.

پرستار خانگی قاتل پیرمرد ثروتمند شد

کار شدند و پس از بررسی‌ها مشخص شد اموالی شامل یک زمین بزرگ همراه با چند آپارتمان در نقاط شمالی تهران در حال انتقال به غیر است. پلیس در ادامه تحقیقات خود، سه مرد جوان دیگر را هم دستگیر کرد. آنها در بازجویی‌ها انگیزه‌شان از قتل پیرمرد را تصاحب اموال او اعلام کردند اما ماجرای آشنایی آنها با مقتول، پای دو خواهر را هم به این پرونده باز کرد. به گفته متهمان نقشه سرقت سال ۹۲ در یک دوره‌ی دوستانه کشیده شد. یکی از زنان به عنوان پرستار خانگی به خانه مقتول رفت و آمد داشت و از همین طریق متوجه ثروت بی‌حساب و البته تنهایی او شد. او ماجرا را با بقیه دوستانش در میان گذاشت. امیر، یکی از پنج متهم دستگیر شده گفت: ما پنج نفر شدیم. می‌دانستیم که او کسی را ندارد، نگار و نسترن به خانه پیرمرد رفتند، در را باز گذاشتند و بعد من و محمد و رضا وارد خانه شدیم، دهانش را بستیم و با چاقو ضربه‌ای به دستش زدیم. بعد هم طلا، پول و مقداری دلار برداشتیم. هدف اصلی ما سندهای او بود که آنها را برداشتیم و از خانه خارج شدیم.» با گذشت چند سال از جنایت، در حالی که متهمان تصور می‌کردند آب‌ها از آسیاب افتاده و دیگر کسی پیگیر جنایت نیست، شروع به نقل و انتقال اسناد کردند اما با هوشیاری برادرزاده مقتول، نقشه متهمان ناکام ماند و همگی دستگیر شدند.

بهمن سال ۹۲ هم پرونده زندگی یک پیرمرد ثروتمند با قتل توسط پرستار خانگی برای همیشه بسته شد. ماجرا از آنجا آغاز شد که مردی با یکی از کلانتری‌های غرب تهران تماس گرفت و گفت عمویش به طور مشکوکی به قتل رسیده است. برادرزاده پیرمرد در اظهاراتش به ماموران گفت: «عمویم تنها زندگی می‌کرد. چند بار با تلفن خانه‌اش تماس گرفتم که کسی پاسخگو نبود. به خانه‌اش رفتم تا جویای احوالش شوم که در را باز نکرد. به زور در را باز کردم و چند بار صدایش زدم، پاسخی نداد. ناگهان جسد خون‌آلود او را روی زمین دیدم و با داد و فریاد، همسایه‌ها را خبر کردم.» پیرمرد تنها، ثروت زیادی داشت؛ چند واحد مسکونی، باغ، ویلا، زمین، سهام و اموال با ارزش دیگر. مرد جوان تنها وارث عمویش بود و دارایی‌های بسیار زیاد او باعث شد تا نگاه مشکوک تیم جنایی به سمت مرد جوان بچرخد. پس از سه سال، کارآگاهان به زن میانسالی رسیدند که به عنوان خدمتکار برای پیرمرد ثروتمند کار می‌کرد. زن میانسال وقتی با اتهام قتل روبه‌رو شد، گفت که فقط نظافتچی بوده و از قتل اطلاعی ندارد. زن چند ماه بازداشت شد اما در بازجویی‌ها به قتل اعتراف نکرد و آزاد شد. دو سال بعد، یک تماس تلفنی از طرف برادرزاده پیرمرد، روند پرونده را تغییر داد. او به ماموران گفت یکی از املاک عمویش در حال انتقال است. ماموران دست به

وقتی وارد شدم، در یک فرصت مناسب پیرزن را از پشت هل دادم، وقتی به زمین افتاد، گردن او را چنگ انداختم تا گردن بندش را بکنم که مقاومت کرد به همین دلیل خفه‌اش کردم

وقتی وارد شدم، در یک فرصت مناسب پیرزن را از پشت هل دادم، وقتی به زمین افتاد، گردن او را چنگ انداختم تا گردن بندش را بکنم که مقاومت کرد به همین دلیل خفه‌اش کردم